

مکان‌یابی شهر زیز بر اساس منابع تاریخی و بررسی‌های باستان‌شناختی

داوود پاکباز

کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

جواد نیستانی*

دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

حسن کریمیان

دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۰

چکیده

یکی از شهرهایی که جغرافیدانان و مورخان سده‌های اولیه و میانه‌ی اسلامی از آن یاد کرده‌اند و به توصیف آن پرداخته‌اند، شهر زیز است. زیز از شهرهای کوره‌ی ارجان بود که در بخش شمال شرقی آن واقع شده بود. بر اساس متون تاریخی این شهر بر مسیر ارتباطی ارجان به اصفهان واقع شده بود و منبر و جامع داشت. هدف پژوهشی که نتایج آن در نوشتار حاضر ارائه گردید، تعیین موقعیت جغرافیایی و شناسایی محل دقیق شهر زیز است. در این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی انجام یافت، تلاش بر آن بود تا با تحلیل مقایسه‌ای نتایج مطالعات میدانی و داده‌های اسنادی (منابع مکتوب) به این پرسش پاسخ گفته شود که کدام محوطه یا محوطه‌های باستانی بقایای شهر زیز را در خود جای داده است؟ نتایج به‌دست‌آمده از داده‌های میدانی و بررسی‌های باستان‌شناسی و واکاوی متون تاریخی، موقعیت جغرافیایی شهر زیز را در شهرستان کنونی بویراحمد، در ناحیه‌ی زیز با محوطه‌ی «زیز نسه» مطابقت می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: کوره‌ی ارجان، شهر زیز، بررسی‌های باستان‌شناسی، متون تاریخی، مکان‌یابی

۱. مقدمه

مطالعه‌ی متون به‌جای مانده از مورخان و جغرافیدانان اعصار مختلف تاریخ، حکایت از وجود شهرهایی در گذشته دارد که امروزه دیگر وجود ندارند و تنها با توجه به میزان اهمیت، ابعاد و قرار گرفتن آن‌ها در مسیر-های ارتباطی اصلی، اطلاعاتی از آن‌ها ثبت شده است. پژوهش درباره‌ی این شهرها از طریق ردیابی نوشته‌های به‌جای مانده از متون تاریخی و بهره‌گیری از مطالعات باستان‌شناسی و تطبیق آن‌ها با ویرانه‌های به‌جای مانده، تا حدودی می‌تواند سبب کشف محل دقیق این شهرها و اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی آن‌ها شود. در دوره‌ی اسلامی نسبت به دوره‌های قبل، حجم قابل‌توجهی از منابع مکتوب به‌جای مانده است که حاوی اطلاعات ارزشمندی در توصیف شهرها، موقعیت جغرافیایی، شکوفایی و ویرانی آن‌ها هستند. یکی از شهرهایی که مورخان و جغرافیدانان سده‌های چهارم تا نهم هجری به آن اشاره کرده‌اند، شهر زیز است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۱؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۱؛ یاقوت، ۱۹۵۵: ۱۴۰؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۳۶). این شهر بر مسیر ارتباطی ارجان-اصفهان واقع شده بود و محل اقامت و استراحتگاه کاروان‌های تجاری، مسافران و بازرگانان در طول این مسیر به‌حساب می‌آمد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۳). همین موقعیت خاص و اهمیت آن به دلیل واقع‌شدن در مسیر تجاری - ارتباطی ارجان به اصفهان و همچنین زیست‌بوم غنی منطقه در امر دامداری و کشاورزی، زیز را به شهری پررونق و شکوفا تبدیل کرده است. در این پژوهش سعی بر آن است تا با واکاوی اطلاعات به‌جای مانده از متون تاریخی و بهره‌گیری از داده‌های به‌دست‌آمده از بررسی‌های باستان‌شناسی، محل دقیق شهر قدیم زیز مشخص گردد. مطالعه و تعیین مکان شهر تاریخی زیز بر اساس داده‌های باستان‌شناختی و پژوهش‌های متنی اهمیت بسزایی دارد، که در تحقیق حاضر واکاوی و تطبیق متون با شواهد باستان‌شناسی، جدید و ارزیابی یافته‌ها در نوع خود نوآوری است.

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون درباره‌ی شهر قدیم زیز مطالعات چندانی در حوزه‌ی باستان‌شناسی صورت نگرفت. اندک تحقیقات صورت گرفته مطالعاتی به شیوه‌ی تاریخ‌نگاری محلی، و اشارات کوتاه پژوهشگران جدید در این زمینه است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: استین (Stien, 1938)، در تحقیقات خود در خصوص راه‌های باستانی جنوب غرب ایران، از دهکده‌ای به نام زیز یاد کرده است اما به کنکاش درباره‌ی محل شهر قدیم زیز نپرداخت. پرفسور هاینس گابو (۱۳۵۹)، که تحقیقات جامعی در خصوص جغرافیایی تاریخی کوره‌ی ارجان انجام داده است، سعی بر مکان‌یابی شهر قدیم زیز داشت که به دلیل عدم آشنایی کامل با منطقه، مکان شهر «زیز» را به‌اشتباه با ویرانه‌های محوطه‌ی «دلی یاسیر» مطابقت داده است. بر این اساس، تقوی بهبهانی (۱۳۸۸) نیز با ذکر دلایلی مشابه از جمله عدم توانایی طی کردن ۶۰ الی ۷۰ کیلومتر در یک روز توسط کاروان‌ها از دهدشت به زیز، همچنین وجود روستایی به نام «عزیزی» در نزدیکی محوطه دلی‌یاسیر، بدون توجه به شواهد باستان‌شناختی و ردیابی دقیق اشارات متون تاریخی درباره‌ی موقعیت مکانی شهر زیز و همچنین بازه‌ی زمانی محوطه‌ی دلی‌یاسیر و محوطه‌ی زیز بر اساس شواهد تاریخی و بررسی‌های باستان‌شناسی، نظر گابو را درباره‌ی مطابقت شهر زیز با ویرانه‌های محوطه‌ی «دلی یاسیر» با صراحت بیان کرده است. نورمحمد مجیدی (۱۳۷۱) در مقام تاریخ‌نگار محلی، به اشارات متون تاریخی درباره‌ی شهر قدیم زیز و همچنین توصیف محوطه‌های «زیز

نسه» و «زیز برآفتاب» پرداخته است. بررسی‌های باستان‌شناسی شهرستان بویراحمد که ناحیه‌ی زیز را نیز شامل می‌شود، توسط کورش علمداری (۱۳۸۸) صورت گرفته است.

۳. روش تحقیق

بخش عمده‌ای از داده‌های این پژوهش، از بررسی‌های میدانی نگارندگان در قلمرو جغرافیایی پژوهش حاصل آمده‌اند. با عنایت به وسعت این قلمرو، تلاش گردید تا با انجام پیمایش سطحی در امتداد شبکه ارتباطی دنیای کهن و ثبت نشانه‌هایی از سازه‌های ارتباطی (نظیر آثار راه‌سازی، پل‌ها، کاروانسراها و ...)، آن دسته از محوطه‌های باستانی که به جهت وسعت و سایر ویژگی‌ها می‌توانست بقایای شهر زیز باشد شناسایی گردند. بی‌تردید، اطلاعات مندرج در منابع جغرافیایی قرون اولیه اسلامی و سایر منابع مکتوب می‌توانستند در تعیین این مسیر بسیار مفید فایده واقع گردند. بدین ترتیب، با انتخاب روش توصیفی-تحلیلی، به تحلیل مقایسه‌ای داده‌های جغرافیایی و منابع مکتوب پرداخته شد. به عبارت دیگر، در این پژوهش سعی شده است با تطابق اطلاعات به‌جای مانده از متون جغرافیایی، منابع تاریخی و داده‌های به‌دست‌آمده از بررسی‌های باستان‌شناسی، محوطه‌های باستانی به‌جای مانده‌ی مورد معاینه و درنهایت مکان شهر باستانی زیز معلوم و معرفی گردد.

۴. اشارات متون تاریخی به شهر زیز

یکی از شهرهایی که توصیف آن در متون تاریخی سده‌های اولیه و میانه‌ی اسلامی آمده شهر زیز است. مسعودی در ذکر نواحی که در حوزه‌ی مذهب خرمیان بود، از دو منطقه تحت عنوان زز (ززین) نام برده است که یکی متعلق به معقل و دیگری تحت سیطره‌ی ابودلف قرار داشت (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۲۰). مقدسی زیز را در ذیل کوره‌ی اصفهان آورده و آن را شهری کوچک معرفی کرده که به اصفهان تعلق داشت (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۳). وی در توصیف شهر زیز، از جامع نیکوی آن و فراورده‌ها و محصولات ارزان زیز بدین شرح یاد کرده است: "... نان را در آنجا هشت من، به من آنجا، به یک درهم خریدیم. گوشت و گوز (گردو) و میوه در آن ارزان است. جامع نیکوی آن به سال ۳۶۷ ساخته شده است [به سال ۳۶۸ که من آنجا بودم هنوز آن را می‌ساختند]" (همان، ۵۸۱). ابن بلخی نیز در ذیل کوره‌ی شاپور خوره از زیز و کوه گیلویه با هم یاد کرده و درباره‌ی آن نوشته است: "زیر و کوه جیلویه، این قهستانی است نواحی بسیار و حومه آن زیر است و هواء آن سردسیر است و آب‌های روان بسیار و دیه‌ها داشته است نیکو، اما در روزگار فترت و استیلاء ملحدان اباد الله سنتهم خراب گشت و درختستان میوه [ها] هاست و زیر، جامع و منبر دارد ... " (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۱). یاقوت از دیگر نویسندگانی است که از زیز یاد کرده و آن را متعلق به اصفهان دانست (یاقوت، ۱۹۵۵: ۱۴۰). حافظ ابرو نیز از دیگر نویسندگانی است که از زیز نام برده است. وی همان مطالب ابن بلخی را تکرار کرده و مطلب جدیدی را در این مورد عرضه نکرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

در اینجا اختلافاتی میان مطالب ذکرشده در متون بالا درباره‌ی شهر زیز مشاهده می‌شود، بدین ترتیب که برخی از متون زیز را متعلق به اصفهان و بعضی متعلق به کوره‌ی شاپور و کوره‌ی ارّجان نوشته‌اند. برای تحلیل و روشن نمودن این اختلافات ابتدا به موقعیت زم گیلویه در بین این کوره‌ها (اصفهان، شاپور، ارّجان) پرداخته می‌شود؛ اصطخری درباره‌ی موقعیت زم گیلویه نوشته است زم گیلویه یک قسمت از کوره‌ی اصفهان، یک قسمت از کوره‌ی شاپور، یک قسمت از کوره‌ی اصطخر و قسمتی از کوره‌ی ارّجان را در بر می‌گیرد و تمام

شهرها و دهکده‌های این قسمت‌ها را نیز شامل می‌شود (اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۱۳). بنابراین، زم گیلویه قسمتی از بخش شمالی و شرقی کوره‌ی ارجان را در برمی‌گرفت که در این بخش شمالی کوره‌ی ارجان، منطقه‌ی بلادشاپور واقع شده بود و زیز در این بخش ارجان یعنی بلادشاپور که قسمتی از آن در اختیار قبیله‌ی گیلویه بود، قرار داشت. در مورد گفته‌ی ابن بلخی که زیز را متعلق به کوره‌ی شاپور خوره ذکر کرده است می‌توان به اصلاحات ناحیه‌ای صورت گرفته در زمان وی اشاره کرد؛ احتمالاً این مسئله ناشی از اصلاحات سیاسی و تغییرات ناحیه‌ای صورت گرفته در این زمان باشد که طی آن وسعت ارجان به نصف کاهش یافت، در این تغییرات تمامی بخش‌های شمالی خط ارجان-فرزوک-دارخید به استان شاپور واگذار گردید و بلادشاپور، زیز و بازرنگ که قبلاً جزء ارجان بودند، به ایالت شاپور ملحق شدند (گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۶ و ۱۰۳). اما این گفته‌های مقدسی و یاقوت مبنی بر متعلق بودن زیز به اصفهان، جای شک و تردید دارد، زیرا اصطخری بازرنگ را متعلق به کوره‌ی ارجان نوشت (اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۱۲) و ابن بلخی بازرنگ را بین زیز و سمیرم ذکر کرده است (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۴۶). بدین ترتیب زیز که قبل از بازرنگ قرار می‌گرفت نیز جزء ارجان به حساب می‌آمد نه کوره‌ی اصفهان، چراکه بین زیز، و سمیرم که متعلق به اصفهان بود ناحیه‌ی بازرنگ قرار داشت که متعلق به ارجان بود. بنابراین، زیز نمی‌تواند به کوره‌ی اصفهان تعلق داشته باشد و احتمالاً این گفته‌های مقدسی و یاقوت ناشی از تداخل و موقعیت زم گیلویه در بین کوره‌های یادشده و ناآگاهی این نویسندگان از وضعیت دقیق مرزهاست، آن‌چنان که یاقوت خود بیان می‌کند، اطلاعات وی در مورد زیز بر پایه‌ی شنیده‌هاست نه اطلاعات و مشاهدات عینی خود، زیرا وی نوشته است که اطلاعات خود را در این مورد از برخی خردمندان همدان گرفته است (یاقوت، ۱۹۵۵: ۱۴۰). از طرفی دیگر، این منطقه کوهستانی و ساکنان آن را اکثراً عشایری تشکیل می‌داد که علاوه بر حوزه‌ی قلمرو خود، در نواحی جنوبی اصفهان و سمیرم که هم‌مرز با کوه گیلویه بودند، به ییلاق و قشلاق می‌پرداختند. در رابطه با شیوه‌ی زندگی عشایری این نواحی می‌توان به نوشته‌های اصطخری اشاره کرد؛ وی به کردان و رموم فارس اشاره کرده که تابستان‌ها و زمستان‌ها به چراگاه‌ها می‌رفتند (اصطخری، ۲۰۰۴: ۹۹). رم (رموم) نیز در منابع سده‌های اولیه به مناطق عشایر نشین و شبانکاره اطلاق می‌گردید (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۸؛ یاقوت، ۱۳۸۳: ۵۵۱). اصطخری رموم پنج‌گانه‌ی فارس را نام برده و رم گیلویه را که در این نواحی ساکن بوده‌اند، بزرگ‌ترین آن‌ها نوشته است (اصطخری، ۲۰۰۴: ۹۸). احتمالاً این مسئله یعنی ییلاق و قشلاق عشایر در نواحی اصفهان و کوه گیلویه، نیز باعث اختلاط مرزهای این مناطق در نوشته‌های نویسندگان گردید. بنابراین، زیز در بخش شمالی ارجان یعنی رستاق بلادشاپور واقع شده بود که بخشی از آن در اختیار قبیله‌ی گیلویه بود و بنا به گفته‌های مقدسی و ابن بلخی جامع و منبر داشت (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۱؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۱). بر اساس مطالب پیشین، زیز در سده‌های اولیه و میانه‌ی اسلامی شهری شکوفا و آباد بود و این به دلیل قرار گرفتن در مسیر ارتباطی-تجاری (پاکباز، ۱۳۹۵: ۵۴) و همچنین زیست‌بوم غنی منطقه در امر فراورده‌های دامی و محصولات کشاورزی بود، به‌طوری‌که مقدسی از ایستگاهی بودن زیز و محصولات ارزان آن و ابن بلخی از آب‌های روان، ده‌های نیکو، درختستان میوه، نواحی بسیار و نخجیرگاه‌های زیز صحبت به میان آورده‌اند و آن را دارای جامع و منبر ذکر کرده‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۱؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۱). از نوشته‌های به‌جای مانده از مورخان و جغرافیدانان سده‌های اولیه و میانه‌ی اسلامی چنین استنتاج می‌شود که شهر زیز دوران اوج و شکوفایی خود را در فاصله‌ی زمانی قرن چهارم هجری تا اوایل قرن ششم هجری سپری کرده است. ابن بلخی

در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری از ویرانی زیز و نواحی ارجان صحبت می‌کند و دلایل آن را به حملات اسماعیلی‌ها نسبت می‌دهد (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۱ و ۳۵۳). از دیگر دلایلی که احتمالاً در این ویرانی‌ها تأثیر زیادی به جای گذاشت زمین‌لرزه‌های شدیدی بود که مناطق فارس، خوزستان و ارجان را در سال‌های ۴۴۴ و ۴۷۸ لرزاند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۹۴ و ۱۲۱). احتمالاً زیز مانند سایر نقاط ارجان طی حملات اسماعیلی‌ها و زمین‌لرزه‌های شدیدی که در این زمان رخ داد ویران شده است.

۵. ناحیه‌ی زیز در تکاپوی دو خاندان گیلویه و ابودلف

میان دو خاندان گیلویه و ابودلف درگیری و دشمنی دیرینه‌ای وجود داشت. خصومت و درگیری آن‌ها که به نظر می‌رسد از نیمه‌ی قرن دوم ه.ق ادامه داشته منجر به قتل سران این دو خاندان گردید. بنا به روایت اصطخری، گیلویه در ابتدا موفق به شکست ابودلفیان گردید و معقل بن عیسی برادر ابودلف را به قتل رساند (اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۴۴). به دنبال این خصومت و کینه‌توزی‌ها، ابودلف توانست گیلویه را در جنگ‌های بعدی شکست دهد (همان). در میان نواحی متعلق به ابودلفیان، دو ناحیه به نام «زیز/ زز یا ززین» وجود داشت که جز املاک اختصاصی و معاف از مالیات ابودلفیان به حساب می‌آمدند و به همین جهت به نام آن‌ها یکی را «زیز معقل» و دیگری را «زیز ابودلف» می‌گفتند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۲۰). مورخان و جغرافیدانان سده‌های مختلف اسلامی به موقعیت این دو «زیز» اشاره کردند و یکی را در سرزمین لالستان بین اصفهان و کوه‌های لرستان و موقعیت دیگری را در ناحیه همدان نوشته‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۳؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۱؛ یاقوت، ۱۹۵۵: ۱۴۰). به نظر می‌رسد یکی از دلایل خصومت و درگیری خاندان‌های گیلویه و ابودلف بر اثر مسائل مرزی و دست‌درازی به قلمرو یکدیگر بوده است. آن‌گونه که از منابع برمی‌آید، «زیز معقل» که به موقعیت آن در ناحیه لالستان، میان اصفهان و کوه‌های لرستان اشاره شده بود، بخشی از قلمرو گیلویه به حساب می‌آمد. ابن بلخی نیز به این موضوع اشاره کرده و زیز را به‌عنوان حومه‌ی کوه گیلویه ذکر می‌کند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۱). مسعودی «زیزین» یعنی دو «زیز» را متعلق به ابودلفیان دانسته و یکی را «زیز معقل» و دیگری را «زیز ابی دلف» نوشته است (مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۲۰). با استناد به منابع یادشده، ناحیه‌ی زیز که بخشی از قلمرو گیلویه به حساب می‌آمد، مالکیت آن به خاندان ابودلف که از حمایت خلفا برخوردار بودند واگذار شده بود و به‌عنوان ملک معاف از مالیات در خاندان آن‌ها مورثی گردید. با توجه به مطالب پیشین، می‌توان گفت زیزی که در ناحیه‌ی لالستان و متعلق به معقل بود، در تکاپوی خاندان گیلویه و ابودلفیان همواره میان آن‌ها دست‌به‌دست می‌گردید. در واقع این ناحیه و اطراف آن که میراث و سکونتگاه خاندان‌های ایرانی گیلویه و نیاکان آن‌ها بود، بعد از حمله اعراب و مهاجرت آن‌ها به ایران و نواحی جبال، به ابودلفیان که گروهی از این اقوام مهاجر بودند و از طرف خلفا حمایت می‌شدند، واگذار گردید. بنابراین، دست یافتن و مسلط شدن این قوم بیگانه بر ناحیه‌ی زیز و اطراف آن که جایگاه دیرینه‌ی قبیله‌ی گیلویه بود، بر این قوم ایرانی قابل‌تحمیل نبود و همواره ابودلفیان و قبیله‌ی گیلویه را مقابل هم قرار داد. به‌طوری‌که معقل برادر ابودلف که نواحی زیز در اداره و اختیار او بود و به نام وی «زیز معقل» خوانده می‌شد، به دست گیلویه کشته شد و به دنبال آن خود گیلویه نیز در جنگ‌های بعدی با ابودلفیان جان باخت (اصطخری، ۲۰۰۴: ۱۴۴).

۶. موقعیت مکانی شهر زیز بر اساس منابع تاریخی و بررسی‌های باستان‌شناختی

مقدسی موقعیت شهر زیز را در کوهستان، کنار رودخانه‌ی تاب و سومین ایستگاه مسیر ارجان به اصفهان ذکر کرده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۱ و ۶۷۳). ابن بلخی زیز را نزدیک سمیرم و به‌عنوان حومه‌ی کوه گیلویه با آب‌وهوای سردسیری توصیف کرد (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۱). افزون بر این، ابن بلخی زیز را قبل از ناحیه‌ی بازرنگ، و بازرنگ را میان زیز و سمیرم نوشته است (همان، ۳۴۶). ناحیه‌ی بازرنگ که ابن بلخی از آن نام برده با نواحی امروزی اطراف رودخانه‌ی بشار و تل خسروی درحوزه‌ی شهرستان دنا مطابقت دارد. این ناحیه در نوشته‌های حسینی منشی (قرن ۱۱ه.ق) و حسینی فسایی (قرن ۱۳ه.ق) با عنوان «دم رود» یاد شده است (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۳۲ تا ۳۴؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱۴۷۲). ناحیه‌ی دم رود در سده‌های متأخر اسلامی از نزدیک پل‌های پاتاوه تا محل پیوستن رودهای تل خسروی و فلارد را شامل می‌شد (گاوبه، ۱۳۵۹: ۱۵۱ و ۱۶۶). یاقوت موقعیت زیز را در بخش لالستان مابین اصفهان و کوه‌های لرستان (قوم لر) نوشته است (یاقوت، ۱۹۵۵م: ۱۴۰). حافظ ابرو نیز همان مطالب ابن بلخی را در مورد موقعیت زیز تکرار کرده و مطلب جدیدی را در این مورد عرضه نکرده است (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۳۶). به‌طورکلی متون یاد شده، موقعیت شهر زیز را در بخش لالستان مابین اصفهان و کوه‌های اقوام لر در کنار رودخانه‌ی تاب (مارون امروزی) و مسیر ارتباطی ارجان به اصفهان قلمداد کرده‌اند (جدول ۱). بنا به گفته‌های ابن بلخی زیز را باید قبل از ناحیه بازرنگ جستجو کرد که با نواحی کنونی اطراف رودخانه‌ی بشار و تل خسروی در شهرستان دنا مطابقت دارد. یعنی جایی که بر اساس گفته‌های مقدسی رودخانه‌ی تاب جاری باشد. امروزه قبل از شهرستان دنا (بازرنگ قدیم) شهرستان بویراحمد قرار دارد که در بخش علیایی آن یکی از سرشاخه‌های اصلی رودخانه‌ی تاب (مارون امروزی) جاری است (نقشه ۱). یاقوت موقعیت زیز را در بخش لالستان نوشته است، بر اساس مطالب پیشین «بخش لالستان» باید در حوزه‌ی سرشاخه‌های رود مارون (تاب) در شهرستان بویراحمد کنونی باشد. امروزه در این قسمت یعنی سرشاخه‌های رود مارون، «بخش لوداب» واقع شده است که با بخش لالستان در متون یاد شده قابل تطبیق است.

جدول ۱: اطلاعات مربوط به شهر زیز و موقعیت آن در متون تاریخی (مأخذ: نگارندگان)

شهر زیز (زیر / زیزی) در منابع مکتوب					
توضیحات	موقعیت شهر زیز	حوزه سیاسی	سال وفات (ه ق)		
۱- ساخت مسجد جامع زیز ۲- صحبت از ارزانی گوشت، نان، گردو و میوه ارزان زیز	۱- در کوهستان، کنار رود تاب است. ۲- سومین ایستگاه مسیر ارجان- اصفهان است.	اصفهان	قرن ۴	مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد	احسن التماسیم فی معرفة الاقالیم
۱- جامع و منبر دارد ۲- دارای باغ‌ها و درختان میوه، هوای آن سردسیر و نواحی آن نخجیرگاه است. ۳- صحبت از ویرانی و خرابی زیز و کوه گیلویه توسط	۱- نزدیک به سمیرم است ۲- بازرنگ میان زیز و سمیرم است ۳- حومه‌ی کوه گیلویه است.	کوره شاپورخوره	۵۱۰	ابن بلخی	فارسنامه ابن بلخی

اسماعیلیان					
	در بخش لالستان مابین اصفهان و کوه‌های لرستان	اصفهان	۶۲۶	یاقوت حموی بغدادی	معجم البلدان
۱- جامع و منبر دارد ۲- دارای باغ‌ها و درختان میوه، هوای آن سردسیر و نواحی آن نخجیرگاه است. ۳- صحبت از ویرانی و خرابی زیز و کوه گیلویه توسط اسماعیلیان	۱- نزدیک به سمیرم است ۲- حومه‌ی کوه گیلویه است.	کوره شاپور خوره	۸۳۳	حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی	جغرافیای حافظ ابرو



نقشه ۱: موقعیت زیز بر اساس منابع تاریخی سده‌های مختلف اسلامی (مأخذ: نگارندگان)

گاوبه مکان شهر زیز را به درستی تشخیص نداد. وی با وجود اطلاع از دهکده‌ای به نام زیز از طریق نوشته‌های استین، بدون مشاهده‌ی ویرانه‌های زیز و بررسی آن، موقعیت این شهر را به اشتباه با محوطه‌ی دلی یاسیر مطابقت داده است (گاوبه، ۱۳۵۹: ۹۵ و ۲۱۸). تقوی بهبهانی نیز با ذکر دلایلی که در ادامه به نقد آن‌ها پرداخته می‌شود، مکان‌یابی احتمالی گاوبه را درباره‌ی مطابقت شهر زیز با ویرانه‌های دلی یاسیر، با صراحت پذیرفت (تقوی بهبهانی، ۱۳۸۸: ۱۱ تا ۱۴)؛ ۱- یکی از دلایل تقوی بهبهانی در این زمینه، فاصله‌ی ۶۰ الی ۷۰ کیلومتری بین زیز و دهدشت و عدم توانایی طی کردن این مسیر در یک روز توسط کاروان‌ها است (همان، ۱۲) که نمی‌تواند موردقبول واقع شود، زیرا ممکن است در توصیف مقدسی از راه ارتباطی ارجان-اصفهان، بین دو ایستگاه

«قریه» و «زیز»، ایستگاهی از قلم‌افتاده باشد و یا ایستگاه قبل یعنی «قریه» به درستی تعیین مکان نشده باشد.

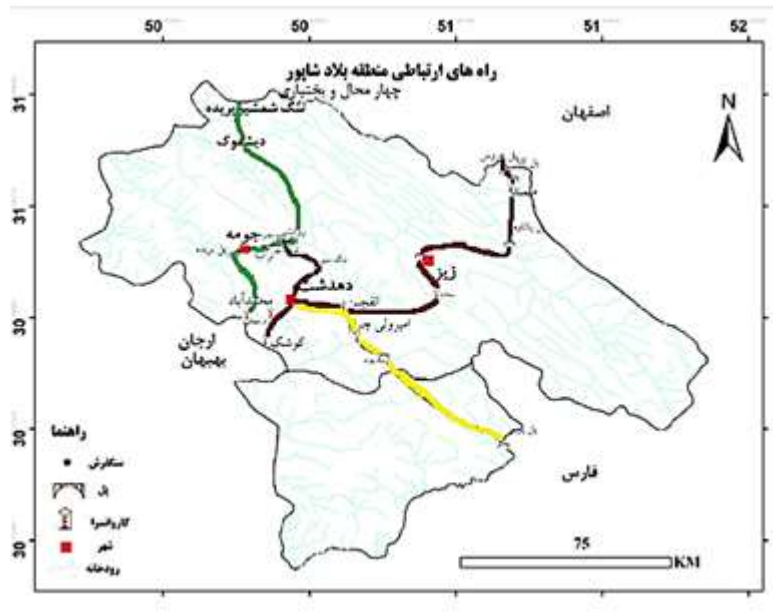
۲- درباره‌ی ویرانه‌های دلی یاسیر (دلیاسیر/ دیل یاسیر) که تقوی بهبهانی با توصیفاتى چون آثار معماری با «سنگ‌های بزرگ و بدون مصالح» از آن‌ها یاد کرده است و قدمت آن‌ها را به «پیش از اسلام و حتی میلاد» نسبت داده است (همان، ۱۳)، باید به نوشته‌های حسینی منشی در این زمینه اشاره کرد؛ حسینی منشی در توصیف راه ارتباطی دهدشت- اصفهان نوشته است: «... و راه بر فراز کوه است، الحق آن راه نمودجی از پل صراط است، اما مستقیم نیست- باین تفاوت ره از کجاست تا به کجا- و درّه مزبور به «تنگ ناری» مشهور است و در حوالی تنگ مذکور قریه‌ای است موسوم به دیلحاسل و قرب یک هزار خانه از اتراک در آنجا ساکن‌اند و در صیف و شتا ییلامشی و قیشلامشی می‌نمایند» (حسینی‌منشی ۱۳۸۵: ۳۲ و ۳۳). «دلی یاسیر/ دلیاسیر» در نوشته‌های حسینی منشی بانام «دیلحاسل» آمده که موقعیت آن در حوالی تنگ ناری (تنگ نالی) و راه ارتباطی دهدشت- اصفهان نوشته شده است؛ یعنی جایی که امروزه ویرانه‌های محوطه‌ی «دلی یاسیر» واقع شده است. بنابراین، بقایای معماری که گاوبه و تقوی بهبهانی با «شهر زیز» مطابقت داده‌اند، ویرانه‌های همان روستای دیلحاسل (دلی یاسیر امروزی) است که در نوشته‌های حسینی منشی با حدود هزار خانه آمده است. ۳- افزون بر این، بازه‌ی زمانی و موقعیت مکانی این محوطه با توجه به شواهد باستان‌شناسی و ردیابی متون تاریخی، با موقعیت مکانی و بازه‌ی زمانی شهر زیز مطابقت ندارد. همچنین هیچ شاخه‌ای از رودخانه‌ی طاب که مقدسی شهر زیز را در کنار آن نوشته است، از نزدیکی و یا اطراف محوطه‌ی دلی یاسیر عبور نمی‌کند ۴- از طرفی دیگر، دلایلی چون وجود روستایی به نام «عزیزی» در نزدیکی محوطه‌ی دلی یاسیر که تقوی بهبهانی برای تطبیق شهر زیز با ویرانه‌های دلی یاسیر، به آن استناد کرده است، نمی‌تواند ارتباطی با یکسان فرض کردن «شهر زیز» و محوطه‌ی «دلی یاسیر» داشته باشد. بر اساس مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته، منطقه‌ی زیز (زیزی/ زیر) که تا به امروز نیز اسم سابق خود را حفظ کرده و هنوز هم به همین نام خوانده می‌شود در منطقه‌ی کنونی شهرستان بویراحمد در کنار رودخانه‌ی مارون (تاب) واقع شده است. در واقع منطقه‌ای که امروزه با نام «زیز» شناخته می‌شود در دامنه‌ی دو رشته‌کوه دمه و گوراسبید در دو منطقه‌ی معروف به «زیز نسه» و «زیز برآفتاب» قرار دارد که رودخانه‌ی تاب (مارون) هر دو را از هم جدا می‌نماید. محوطه‌ی «زیز نسه» که با مکان شهر قدیم زیز مطابقت می‌نماید، در تقسیمات امروزی استان کهگیلویه و بویراحمد، در بخش لوداب از شهرستان بویراحمد واقع شده و به لحاظ موقعیت جغرافیایی در ۹۷۲ - ۵۹ - ۵۰ درجه طول شرقی و ۶۱۴ - ۵۴ - ۳۰ درجه عرض شمالی، در ارتفاع ۱۸۴۴ متر از سطح دریا قرار گرفته است (نقشه ۲). مهم‌ترین دلایلی که بر اساس آن‌ها می‌توان این محوطه را با بقایای شهر قدیم زیز یکی پنداشت عبارت‌اند از:

- ۱: موقعیت محوطه‌ی کنونی «زیز نسه» در کنار رودخانه تاب (مارون امروزی)، که با اشارات متون تاریخی درباره‌ی موقعیت مکانی «شهر زیز» در کنار رودخانه تاب (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۷۱)، مطابقت دارد (نقشه ۱ و ۲ - تصاویر ۱ و ۲).
- ۲: موقعیت محوطه‌ی کنونی «زیز نسه» در دامنه‌ی کوه‌های دمه و گور اسپید با وضعیتی کوهستانی، که مطابقت دارد با اشارات متون تاریخی که موقعیت زیز را در کوهستان ذکر کرده‌اند (همان، تصاویر ۱ و ۲).
- ۳: موقعیت مکانی محوطه‌ی «زیز نسه» در مسیر ارتباطی قدیم (ارجان- اصفهان) با بقایایی از پایه‌های به‌جای مانده از یک پل تاریخی در کنار این محوطه (تصویر ۶، نقشه ۳) که با اشارات متون تاریخی درباره‌ی ایستگاهی بودن و در مسیر ارتباطی واقع‌شدن شهر زیز (ارجان- اصفهان) مطابقت دارد (همان، ۶۷۳). ۴:

یکسان بودن ویژگی‌ها و مطابقت موقعیت مکانی منطقه‌ی زیز با نوشته‌های ابن بلخی مبنی بر نزدیک بودن زیز به سمیرم و قرار گرفتن بازرنگ (نواحی امروزی اطراف رودخانه بشار و تل خسروی) بین زیز و سمیرم (نقشه ۱ و ۲)، نزدیکی زیز به کوه گیلویه که در نوشته‌ی ابن بلخی به‌عنوان حومه آن آمده است؛ همچنین توصیف اقلیم منطقه و محصولات و فراورده‌های آن در متون تاریخی و یکی بودن آن‌ها با اقلیم امروزی منطقه و حتی فراوانی همان محصولات از جمله گردو، باغ‌های میوه، جو و گندم و فراورده‌های دامی که در نوشته‌های مقدسی به‌صورت «نان و گوشت» ارزان آمده‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۱؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۳۶). ۵: یکی بودن نام منطقه‌ی «زیز» و حفظ همان صورت قدیم خود (زیز) تا به امروز. ۶: ویرانه‌های محوطه‌ی «زیز نسه» که به‌صورت بقایای فراوان آثار ساختمانی، تراکم شواهد سفالی، خرابه‌ها و دیگر بقایای موجود که اغلب به دل خاک فرورفته‌اند (تصاویر ۱ تا ۹)، نشان‌دهنده‌ی شکوفایی این محوطه در گذشته‌های دور است. این ویرانه‌ها که به‌صورت تپه و برجستگی‌هایی با رد دیوارها و پی گچ و سنگی آن‌ها در سرتاسر محوطه‌ی «زیز نسه» قابل مشاهده‌اند، حکایت از ویرانه‌های شهر یا سکونت‌گاهی دارند که با توجه به مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته با ویرانه‌های شهر قدیم زیز در نوشته‌های مورخان و جغرافی‌دانان دوره‌ی اسلامی، مطابقت می‌نمایند.



نقشه ۲: موقعیت ناحیه‌ی زیز در تقسیمات امروزی استان کهگیلویه و بویراحمد (مأخذ: نگارندگان)

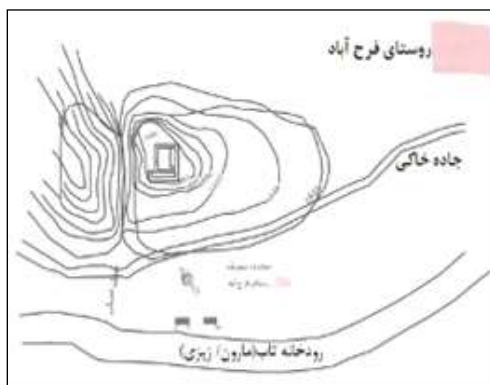


نقشه ۳: نقشه راه‌های ارتباطی منطقه بلادشاپور و شهرهای آن در نقشه استان کهگیلویه و بویراحمد امروزی بر اساس بقایای موجود (مأخذ: پاکباز، ۱۳۹۵: ۲۳۵)

محوطه‌ی اصلی زیزی که شهر قدیم زیز با آن تطبیق داده می‌شود، در دامنه‌ی کوه دمه در قسمت «زیز نسه»، جایی که قطعه زمین بزرگی آکنده از بقایای ساختمانی، و رد دیوار و پی گچ و سنگی آثار ساختمانی به‌جای مانده، واقع شده است (تصویر ۱). محوطه‌ی زیز نسه در ساحل شمالی رودخانه‌ی مارون که در این منطقه رودخانه‌ی زیزی نیز نامیده می‌شود، بر روی پشته‌ی طبیعی مرتفعی قرار دارد که بافت فرهنگی آن در چهار جهت شرقی، غربی، شمالی و جنوبی در محدوده‌ی بسیار وسیعی گسترده شده است (تصاویر ۱ و ۲ و طرح ۱). خرابه‌ها و آثار به‌جای مانده از شهر که با مصالح سنگ و گچ ساخته شده بود، اکثراً به دل خاک فرورفته و به‌صورت تپه و برجستگی‌هایی در ضلع شرقی روستای فرح‌آباد دیده می‌شوند. ارتباط این قسمت با بخش جنوبی و زیز برآفتاب از طریق یک پل ارتباطی کوچک صورت می‌گرفته که امروزه تنها بقایای یک‌پایه‌ی آن در حاشیه‌ی رودخانه به‌جای مانده است (تصویر ۶).



تصویر ۱: دورنمایی از محوطه‌ی زیز نسه در دامنه کوه دمه (مأخذ: نگارندگان).



طرح ۱: توپوگرافی محوطه زیز (علمداری، ۱۳۸۸: ۳۵۹)



تصویر ۲: دورنمایی دیگر از محوطه زیز نسه در ساحل رودخانه مارون (زیزی)، دید از شرق (مآخذ: نگارندگان).

مجیدی وسعت محوطه‌ی زیز را حدود هفت هکتار با بقایایی از برج‌های دیده‌بانی می‌نویسد و از آثار زنده و معروف آن، به ویرانه‌های یک حمام، یک ستون از پایه‌های پل ارتباطی و در بخش دیگر یعنی زیز برآفتاب، آثار ویرانه‌ای که با توجه به قوس‌های داخلی بنا، آن را مسجد یا مکان ارزشمندی دانسته است و همچنین چند ساختمان با مصالح گچ و سنگ، را نام می‌برد (مجیدی، ۱۳۷۱: ۷۶). متأسفانه امروزه آثار معماری محوطه به‌طور کلی از بین رفته و مخروبه‌های آن در زیرزمین مدفون شده است، به‌طوری‌که با بررسی و مطالعه‌ی سطحی محوطه نمی‌توان معماری آن را تشخیص داد و بازسازی نمود. رد آثار ساختمانی و قسمتی از پی گچ و سنگی آن‌ها در قسمت‌هایی از محوطه هنوز قابل تشخیص است (تصویر ۳). در میانه‌ی محوطه یک سازه‌ی معماری با مصالح گچ و سنگ وجود دارد که توسط قاچاقچیان حفاری و قسمت‌هایی از آن تخریب‌شده است (تصویر ۵). همچنین در یکی از گودال‌های حفاری غیرمجاز، بقایایی از یک دیوار به ارتفاع تقریبی یک متر در زیر زمین به‌جای مانده که از مصالح سنگ و گچ برای ساخت آن استفاده شده بود (تصویر ۴).



تصویر ۳: پی گچ و سنگی یک دیوار، زیز (عکس از رجبی، ۱۳۹۴).



تصویر ۵: یک سازه معماری تخریب شده توسط قاچاقچیان، زیز (مأخذ: نگارندگان).



تصویر ۴: گودال‌های حفاری غیرمجاز، بقایایی از یک دیوار در زیر زمین، زیز (مأخذ: نگارندگان).

از دیگر آثار به‌دست‌آمده از محوطه‌ی زیز کتیبه‌ای است به خط نسخ اولیه که بر سینه‌ی صخره‌ی نسبتاً بزرگی کنده‌شده است (تصویر ۷). حرکت خطوط این کتیبه نه به‌صورت افقی بلکه به‌صورت دورانی در صفحه‌ی صخره حک شده است که به دلیل ساییده شدن برخی از حروف خواندن آن دشوار است. از دیگر آثار معماری محوطه‌ی زیزی پایه‌های به‌جای مانده از یک پل در حاشیه‌ی رودخانه است که ارتباط شهر زیز با مناطق همجوار از طریق آن صورت می‌گرفت (تصویر ۶). متأسفانه به دلیل از بین رفتن آثار معماری و مخدوش بودن محوطه نمی‌توان تصویر درستی از معماری محوطه‌ی زیز و سبک ساختمانی آن ارائه نمود، اما بر اساس اطلاعات به‌جای مانده از متون سده‌های اولیه‌ی اسلامی می‌توان مخروبه‌های به‌جای مانده از این محوطه را، ویرانه‌های همان شهر قدیم زیز دانست که مقدسی و ابن بلخی آن را توصیف کرده‌اند و دارای جامع و منبر دانسته‌اند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۸۱؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۵۱).



تصویر ۷: کتیبه به‌دست‌آمده از محوطه زیز (عکس از رجبی، ۱۳۹۴)

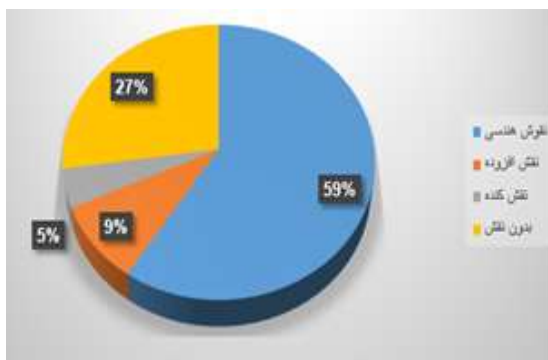


تصویر ۶: بقایای پل زیز (عکس از سپیدنامه، ۱۳۹۵)

۷. یافته‌های سفالی

علاوه بر رد دیوارها و پی گچ و سنگی به‌جای مانده از آثار ساختمانی، پراکنش قطعات سفالی در سطح محوطه بسیار بالا بوده است. مطالعه‌ی سفال‌های سطحی به‌دست‌آمده از محوطه‌ی زیر نمایانگر طیفی سفال‌های لعابدار و سفال‌های ساده و منقوش موسوم به «سفال منقوش بدون لعاب دوران اسلامی» (۱) است (تصاویر ۸ تا ۱۱). یکی از گونه‌های سفالی نسبتاً شناخته‌شده‌ی دوران اسلامی در حوزه‌ی جنوب غرب ایران سفال‌های منقوش بدون لعاب هستند. این سفال‌ها تاکنون از استقرارهای فراوانی در غرب استان فارس، کهگیلویه و بویر- احمد و تا حدودی شمال خوزستان شناسایی شده‌اند. علاوه بر جنوب غرب ایران، طی بررسی‌های صورت گرفته در غرب، شرق و شمال مرکزی و مرکز ایران نیز سفال‌های منقوش بدون لعاب شناسایی شده‌اند (صدیقیان و غلامی، ۱۳۹۱: ۱۳۹). مسئله پیچیدگی این‌گونه سفالی، به‌گونه‌ای است که باستان‌شناسان را در تاریخ‌گذاری محوطه‌ها و تپه‌های اسلامی با مشکل مواجه ساخته است. ویتکمب این‌گونه سفال‌های منقوش را به‌رغم شباهت ظاهری‌شان به سفال‌های پیش‌ازتاریخ، مربوط به دوره‌ی اسلامی می‌داند و اشاره می‌کند در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری، پدیده‌ی جدیدی در مدارک باستان‌شناسی حوزه‌ی خلیج فارس و درواقع سرتاسر خاورمیانه روی داد، این پدیده‌ی جدید، گسترش سنت سفال‌های دست‌ساز منقوش، سفال پیش‌ازتاریخ دروغین (*pseudo- prehistoric ceramic*)، بود که در بیشتر محوطه‌های غیرشهری تا سده‌ی پانزدهم نیز وجود داشت و حتی در بعضی نواحی تا سده‌ی هجدهم ادامه یافت (ویتکمب، ۱۳۸۲: ۸۴). ویتکمب سفال‌های منقوش جنوب ایران به‌ویژه منطقه‌ی بویراحمد را مقدم بر سبک جلفار دانسته و با سبک پیش هندسی فاطمی لوانت مطابقت می‌دهد و آن‌ها را سبکی احتمالاً سلجوقی مربوط به سده‌های یازدهم تا سیزدهم میلادی معرفی می‌کند (همان، ۸۵). وی تاریخ برخی از این سفال‌ها را در منطقه‌ی فارس (محوطه‌ی دا و دختر) که البته فرم آن‌ها متفاوت از سایر سفال‌های این نوع جنوب ایران هستند، محدود به قرن دوم هجری می‌داند که تا دوره‌ی عباسی تداوم داشتند (همان). بر اساس پژوهش‌های انجام‌شده ویژگی‌های فنی و تزئینی «سفال‌های منقوش بدون لعاب دوران اسلامی» بدین شرح است: دارای خمیره‌ای نارنجی - خرمایی روشن تا قرمز و یا کرم‌رنگ و پوشش‌دار هستند و از لحاظ تزئینی بیشتر این سفال‌ها منقوش و شامل نوارهای پهن و خطوط موجی نامنظم هستند که عموماً به شیوه‌ای عجولانه و با بی‌دقتی کشیده شده‌اند. در بین این نقش‌ها خط‌هایی به‌صورت هاشورهای متقاطع، نقوش بیضی‌شکل، مثلث‌ها و طرح گل‌های شاخه‌دار نیز رایج است (همان، ۸۴)، نقاط فضایی، خطوط درخت مانند و سه وجهی بیشترین درصد این نقوش این سفال‌ها را تشکیل می‌دهند (سامر و ویتکمب، ۱۳۸۸: ۱۰۹). به‌طورمعمول فرم‌های ظروفی که به این شیوه تزئین شده‌اند شامل کوزه‌های کوچک کروی شکل و سیوها، بشقاب‌های تخت و کاسه‌های کم‌عمق است (ویتکمب، ۱۳۸۲: ۸۴). این‌گونه‌ی سفالی در منطقه‌ی بویراحمد که محوطه‌ی زیر را هم شامل می‌شود، قرن ۵ تا ۷ هجری تاریخ‌گذاری شده است (همان، ۸۴). از آنجاکه مقدسی در سال ۳۶۷ هجری به رونق و شکوفایی شهر زیر و همچنین جامع نیکوی آن اشاره می‌کند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۷۳) و مطالعات صورت گرفته و شواهد موجود نیز یکی بودن شهر زیر توصیف‌شده در گفته‌های مقدسی و محوطه‌ی زیر در تحقیق حاضر را منطقی ارزیابی می‌کنند، می‌توان تاریخ‌گذاری این‌گونه‌ی پیچیده‌ی سفالی را در منطقه‌ی بلادشاپور حداقل تا نیمه‌ی قرن ۴ هجری عقب آورد (۲). تاریخ‌گذاری کلی ویتکمب شروع این‌گونه‌ی سفالی را اواخر قرن ۱۰ م/ ۰۴ ق ذکر می‌کند

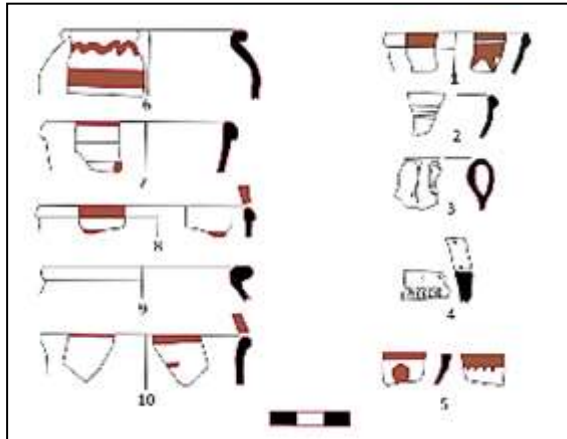
(ویتکمب، ۱۳۸۲: ۸۴)، اما نتیجه‌گیری وی در مورد تاریخ‌گذاری این‌گونه‌ی سفالی در منطقه‌ی بویراحمد قرن ۵ تا ۷ هجری را نشان می‌دهد، درحالی‌که مطالعات انجام‌شده توسط نگارندگان بر اساس نوشته‌های به‌جای مانده از متون تاریخی و جغرافیایی اسلامی که به شکوفایی محوطه‌های مورد‌مطالعه در تاریخی مشخص اشاره دارند، می‌تواند نتیجه‌گیری ویتکمب را در مورد شروع این‌گونه‌ی سفالی منطقه‌ی بویراحمد، حداقل تا نیمه‌ی قرن ۴ هجری عقب‌تر بیاورد. لازم به یادآوری است که اکثر سفال‌های محوطه‌ی زیز متعلق به همین‌گونه‌ی سفالی (سفال موسوم به شبه پیش‌ازتاریخ) است و این موضوع، خود بیانگر یک ارتباط زمانی بین شکوفایی شهر زیز و این‌گونه‌ی سفالی است. به‌طورکلی ۲۱ قطعه سفال معمولی و ۱ قطعه سفال لعابدار با تکنیک سلادن جهت مطالعه و مستندنگاری نمونه‌برداری شد. از مجموع سفال‌هایی مطالعه شده ۱۳ قطعه دارای نقوش هندسی، ۲ قطعه دارای تزئین برجسته و نقش افزوده، ۱ قطعه دارای تزئین نقش‌کنده و ۶ قطعه بدون نقش است (جداول ۲ و ۳ و نمودار ۱). گونه‌های منقوش در محوطه‌ی زیز دارای نقوشی به شکل نوارهای برجسته با نقوش فشاری، ترکیبی از نوارهای افقی و موج، نقوش زیگزاگی و موج، نوارهای مدور، نقوش شانه‌ای‌کنده به شکل خطوط افقی، نوارهای اریب، زیگزاگی منفرد، و نوارهای موج منقطع است (تصاویر ۸ تا ۱۱). این نقوش در بخش‌های مختلف تکه سفال‌ها از جمله بخش‌های درون، بیرون، زیر لبه و بخش درونی و بیرونی کف سفال‌ها و به رنگ‌های قهوه‌ای مایل به قرمز، قهوه‌ای مایل به بنفش، قهوه‌ای تیره نقاشی شده است. افزون بر این، همراه سفال‌های یاد شده، سفال‌های لعابدار سده‌های ۴ و ۵ ه.ق. نیز به‌دست‌آمده‌اند به‌طوری‌که سفال منقوش بدون لعاب گونه‌ی غالب و سفال‌های لعاب دار تعداد محدودی را تشکیل داده بودند (پاکباز، ۱۳۹۵: ۱۶۷).



نمودار ۱: درصد فراوانی آماری تزئینات سفال‌های محوطه زیز (مأخذ: نگارندگان)

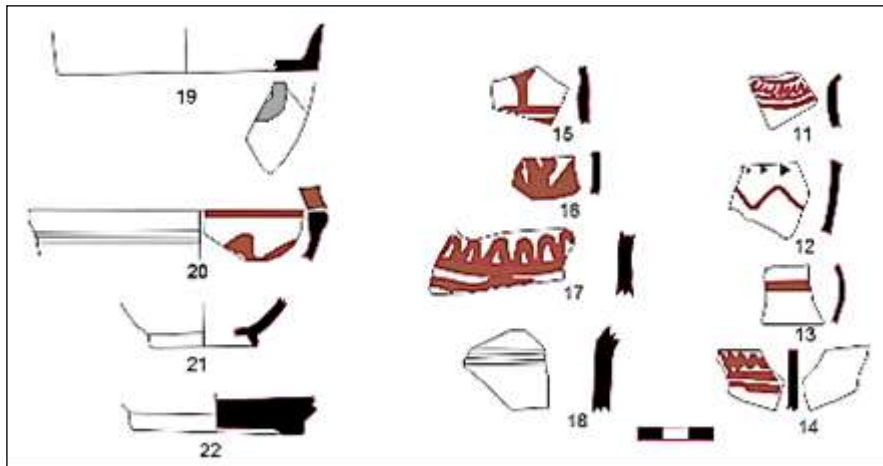


تصویر ۸: یک قطعه سفال سلادن به‌دست‌آمده از محوطه زیز (مأخذ: علمداری، ۱۳۸۸: ۳۵۲)



تصویر ۱۰: طرح سفال‌های محوطه زیز (مأخذ: علمداری، ۱۳۸۸: ۳۵۳ و ۳۵۴)

تصویر ۹: منتخبی از سفال‌های محوطه زیز (مأخذ: علمداری، ۱۳۸۸: ۳۵۲)



تصویر ۱۱: طرح سفال‌های محوطه زیز (مأخذ: علمداری، ۱۳۸۸: ۳۵۵ و ۳۵۶)

جدول ۲: کاتالوگ سفال‌های زیز (مأخذ: علمداری، ۱۳۸۸: ۳۵۸؛ با اصلاحات نگارندگان)

نام محوطه	شماره	فرم	رنگ خمیره	پوشش/پرداخت		نوع ساخت	تزئین	یخت	دوره	منبع مقایسه
				درون	بیرون					
زیزی	۱	لبه	طوسی	-	-	چرخ‌ساز	منقوش هندسی عنایی شامل باند پهن روی لبه باندهای پهن افقی و مواج روی بدنه خارجی	کافی	قرن ۴ تا ۷ هجری	ویتکب، ۱۳۸۲: ۹۴، شکل ۵، ۹۴ n
//	۲	لبه	دورنگ ط و نا	-	-	چرخ‌ساز	-----	//	//	ویتکب، ۱۳۸۲: ۹۴، شکل ۵، ۹۴ b
//	۳	لبه	دورنگ	-	-	دست -	-----	//	//	-

					ساز			نا = ط	و د س ت		
-	//		//	باند برجسته طنابی روی بدنه خارجی	چرخ ساز	-	-	طوسی	لبه	۴	//
-	//		//	منقوش هندسی عنابی روی بدنه خارجی	//	-	-	خاکستر ی	لبه	۵	//
ویتکب، ۱۳۸۲: ۹۴، شکل ۵، ۹۴ ا	//		//	منقوش هندسی عنابی شامل باندهای پهن افقی روی بدنه خارجی	//	-	-	نخودی	لبه	۶	//
ویتکب، ۱۳۸۲: ۹۴، شکل ۵، ۹۴ n	//		//	منقوش هندسی عنابی شامل باندهای پهن افقی روی بدنه خارجی	چرخ- ساز	-	-	دورنگ	لبه	۷	//
-	//		//	منقوش هندسی عنابی شامل باند پهن روی لبه و باندهای افقی روی بدنه خارجی و داخلی	//	پوش ش گلی غلیظ	پوش ش گلی غلیظ	نارنجی	لبه	۸	//
فزلباش و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۴، شکل ۳، طرح ۲۳	//		//	-----	//	-	-	طوسی	//	۹	//
<i>Samner & Whitcomb, 1999, 321, fig 3, f</i>	//		//	منقوش هندسی شامل باند افقی روی لبه	//	-	-	دورنگ	//	۱۰	//
فزلباش و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۴، شکل ۳، طرح ۷	//		//	منقوش هندسی عنابی شامل نوارها افقی موازی روی بدنه خارجی	دست- ساز	-	-	طوسی	بدنه ه	۱۱	//
-	//		//	باند افزوده طنابی روی بدنه خارجی	چرخ- ساز	-	-	دورنگ ط و نا	//	۱۲	//
-	"		//	منقوش هندسی عنابی شامل باند افقی روی بدنه خارجی	دست- ساز	-	-	طوسی	//	۱۳	//
فزلباش و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۴، شکل ۳، طرح ۷	"		//	منقوش هندسی عنابی شامل نوارهای پهن افقی موازی و مواج روی بدنه خارجیو رنگ	//	-	-	نخودی	//	۱۴	//

				میزی سیاه روی بدنه داخلی							
-	//		//	منقوش هندسی عنابی شامل خطوط نامنظم روی بدنه خارجی	چرخ- ساز	-	-	دورنگ ط و نا	//	۱۵	//

جدول ۳: کاتالوگ سفال‌های محوطه زیز (مأخذ: علمداری، ۱۳۸۸: ۳۵۸؛ با اصلاحات نگارندگان)

نام محوطه	شماره طرح	فرم	رنگ خمیره	پوشش/پرداخت		نوع ساخت	تزئین	پخت	دوره	منبع مقایسه
				درون	بیرون					
زیزی	۱۶	بدنه	نارنجی	-	-	چرخ- ساز	منقوش هندسی عنابی روی بدنه خارجی	کافی	قرن ۴ تا ۷ هجری	-
//	۱۷	//	طوسی روشن	-	-	چرخ ساز	منقوش هندسی عنابی شامل نوارهای افقی موازی و موج روی بدنه خارجی	//	//	قزلباش و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۴، شکل ۳، طرح ۷
//	۱۸	//	دو رنگه	-	-	چرخ- ساز	شیارهای افقی موازی کنده زیر گردن	//	//	<i>Samner & Whitcomb, 1999, 321, fig 3, g</i>
//	۱۹	کف	طوسی	-	-	دست ساز	----- -	//	//	-
//	۲۰	لبه	طوسی	-	-	چرخ ساز	منقوش هندسی عنابی شامل باند افقی روی لبه باند موج روی بدنه داخلی	//	//	ویتکب، ۱۳۸۲: ۹۴، شکل ۴، ۹۳، ۷
//	۲۱	کف حلقوی	طوسی	-	-	چرخ ساز	لعابدار	//	//	ویتکب، ۱۳۸۲: ۹۴، شکل ۵، ۹۴، ۳

ویتکب، ۱۳۸۲: ۹۴، شکل ۴، ۹۳، ۹۴ mm	//	//	-----	چرخ- ساز	رسو ب گرفته	-	نخود ی	کف حلقو ی	۲۲	//
--------------------------------------	----	----	-------	-------------	-------------------	---	-----------	-----------------	----	----

۸. نتیجه

بر اساس مطالعات صورت گرفته، زیز یکی از شهرهای کوره‌ی ارجان بود که در فاصله‌ی زمانی قرن ۴ تا ۶ ه.ق شهری شکوفا و آباد بود و دلیل آن قرار گرفتن در مسیر تجاری و کاروان رو ارجان - اصفهان و همچنین زیست‌بوم غنی منطقه در امر فراورده‌های دامی و محصولات کشاورزی بود. به‌طور کلی متون به‌جای مانده از مورخان و جغرافیدانان سده‌های مختلف اسلامی، موقعیت شهر زیز را در بخش لالستان مابین اصفهان و کوه-های اقوام لر در کنار رودخانه‌ی تاب(مارون امروزی) و مسیر ارتباطی ارجان به اصفهان قلمداد کرده‌اند. بخش «لالستان» در متون یاد شده با بخش کنونی «لوداب» در شهرستان بویراحمد قابل تطبیق است. بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، منطقه‌ی زیز(زیزی/ زیر) که تا به امروز نیز اسم سابق خود را حفظ کرده و هنوز هم به همین نام خوانده می‌شود در منطقه‌ی کنونی شهرستان بویراحمد در کنار رودخانه‌ی مارون(تاب) واقع شده است. درواقع منطقه‌ای که امروزه بانام « زیز » شناخته می‌شود در دامنه‌ی دو رشته‌کوه دمه و کوه گوراسبید در دو منطقه‌ی معروف به «زیز نسه» و «زیز برآفتاب» که رودخانه‌ی تاب هر دو را از هم جدا می‌نماید، قرار دارد. محوطه‌ی اصلی زیزی که شهر قدیم زیز با آن تطبیق داده می‌شود، در دامنه‌ی کوه دمه در قسمت «زیز نسه»، جایی که قطعه زمین بزرگی آکنده از بقایای ساختمانی، و رد دیوار و پی گچ و سنگی آثار ساختمانی به‌جای مانده، واقع شده است. این بلخی در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری از ویرانی زیز صحبت می‌کند و دلایل آن را به حملات اسماعیلی‌ها نسبت می‌دهد. احتمالاً زیز مانند سایر نواحی ارجان طی حملات اسماعیلی‌ها و زمین‌لرزه‌های شدیدی که در این زمان رخ داد، ویران شده است. مطالعه‌ی داده‌های سفالی محوطه‌ی زیز، تاریخ‌گذاری این محوطه را در محدوده‌ی زمانی قرن ۴ تا ۷ هجری قرار می‌دهد. متأسفانه به دلیل از بین رفتن آثار معماری و مخدوش بودن محوطه نمی‌توان تصویر درستی از معماری محوطه‌ی زیز و سبک ساختمانی آن ارائه نمود، اما بر اساس اطلاعات به‌جای مانده از متون سده‌های اولیه و میانه‌ی اسلامی، بررسی‌های میدانی، مطالعات باستان‌شناسی و تحلیل داده‌های سفالی محوطه‌ی زیز، می‌توان مخروبه‌های به‌جای مانده از این محوطه را در محدوده‌ی زمانی بین قرن ۴ تا ۷ هجری تاریخ‌گذاری کرد و آن‌ها را ویرانه-های همان شهر قدیم زیز دانست که مقدسی و ابن بلخی آن را توصیف کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. شباهت ظاهری این‌گونه‌ی سفالی با سفال‌های پیش‌ازتاریخ(به‌رغم تفاوت‌های آشکار)، باعث شده تا در ادبیات باستان‌شناسی این‌گونه‌ی سفالی با عناوینی چون « شبه پیش‌ازتاریخ، سفال‌های پیش‌ازتاریخ دروغین / *pseudo- prehistoric ceramic* » معرفی شوند. با توجه به اینکه در پژوهش‌ها و بررسی‌های پیشین، علاوه بر نمونه‌های مشابه پیش‌ازتاریخی، در دوران تاریخی به‌ویژه دوره اشکانی و سلوکی نیز نمونه‌های مشابهی از این‌گونه سفالی گزارش شده است (استروناس، ۱۳۷۹؛ به نقل از صدیقیان و غلامی، ۱۳۴: ۱۳۹۱)، عناوین یاد شده نمی‌توانند عنوان جامع و درستی برای معرفی این‌گونه‌ی سفالی باشند.
۲. نگارندگان در این زمینه علاوه بر مطالعات صورت گرفته درباره‌ی محوطه‌ی زیز، محوطه‌های دیگری از جمله شهر جومه و محوطه ایدنک را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند که نتایج مشابهی به دست آمد (برای اطلاعات بیشتر رک: پاکباز، ۱۳۹۵: ۱۸۹).

و ۲۰۲. لازم به یادآوری است که در هر دو محوطه‌ی یزید و ایدنک، این‌گونه‌ی سفالی (دوره اسلامی) به همراه سفال‌های لعاب‌درا سده‌های ۴ و ۵ ه.ق. به‌دست‌آمده‌اند به‌طوری‌که سفال منقوش بدون لعاب‌گونه‌ی غالب و سفال‌های لعاب‌دار تعداد محدودی را تشکیل داده بودند (نیز رک: پاکباز، ۱۳۹۵: ۱۸۹ و ۲۰۲).

منابع

- ابن اثیر، (۱۳۷۱)، *تاریخ کامل اسلام و ایران*، ترجمه‌ی عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، جلد ۲۲، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن بلخی، (۱۳۷۴)، *فارسنامه*، چاپ اول، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن رسته، ابوعلی احمدابن عمر، (۱۳۷۵)، *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، تهران، امیر کبیر.
- استروناخ، دیوید، (۱۳۷۹)، *پاسارگاد: گزارشی از کاوش‌های انجام‌شده توسط مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳)*، ترجمه حمید خطیب‌شهیدی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی، (۲۰۰۴ م)، *مسالك الممالک*، لیدن افست بیروت، دار صادر.
- باسورث، ادmond کلیفورد، (۱۳۸۱)، *سلسله‌های اسلامی جدید راهنمای گاهشماری و تبارشناسی*، جلد ۱، ترجمه‌ی فریدون بدره-ای، تهران، مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران.
- بلادری، ابواحسن احمد بن یحیی، (۱۳۳۷)، *فتوح البلدان*، جلد ۲، چاپ اول، تهران، نقره.
- پاکباز، داوود، (۱۳۹۵)، «نگاهی نو به منطقه بلادشاپور (بلا شاپور) در دوران اسلامی براساس متون تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی (منتشر نشده)، استاد راهنما جواد نیستانی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- تقوی بهبهانی، نعمت اله، (۱۳۸۸)، «رد پای تاریخ و تمدن در کهگیلویه و بویراحمد»، *فقه و تاریخ تمدن ملل اسلامی*، سال پنجم، شماره ۱۹، ص ۹ تا ۲۰.
- حسن بن محمد بن حسن قمی، (۱۳۸۵)، *تاریخ قم*، ترجمه‌ی حسن بن علی بن عبدالملک قمی، به تصحیح محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صدیقیان، حسین و غلامی، حسین، (۱۳۹۱)، «سفال اسلامی منقوش بدون لعاب (شبه پیش از تاریخ) ایران»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس*، سال سوم و چهارم، شماره ۶ و ۷، ص ۱۳۴ تا ۱۴۴.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبد الله خوفاقی، (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، جلد ۲، تهران، میراث مکتوب.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، (۱۳۸۲)، *فارسنامه ناصری*، به تصحیح منصور رستگار فسایی، جلد ۲، تهران، امیر کبیر.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود، (۱۳۸۵)، *ریاض الفردوس خانی*، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۶۸)، *الاخبار الطوال*، به تصحیح عبد المنعم عامر و جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی.
- علمداری، کوروش، (۱۳۸۸)، *گزارش فصل دوم از بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان بویراحمد*، جلد اول، آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان کهگیلویه و بویراحمد.
- قرلباش، ابراهیم و پرویز، احمد، (۱۳۹۲)، «بررسی زیستگاه‌های دوره‌ی اسلامی در ارتفاعات زاگرس جنوبی مطالعه موردی: محوطه‌ی کمبوس بناری کهگیلویه»، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۵، شماره ۲، ص ۱۱۳ تا ۱۲۸.
- گاوبه، هاینس، (۱۳۵۹)، *آرژان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دروه صفوی*، ترجمه‌ی سعید فرهودی، تصحیح و تحشیه و تنظیم احمد اقتداری، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر ملی، تهران.
- مجیدی، نورمحمد، (۱۳۷۱)، *تاریخ و جغرافیای کهگیلویه و بویراحمد*، تهران، علمی.
- مستوفی، حمد الله، (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به تصحیح عبد الحسین نوایی، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر.
- مستوفی، حمد الله، (۱۳۶۲)، *نزهة القلوب*، به اهتمام و تصحیح گای لسترنج، چاپ اول، تهران، ارمغان.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۶۵)، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، (۱۴۱۱ ق)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، چاپ سوم، قاهره، مکتبه مدبولی.

ویتکمب، دونالد، (۱۳۸۲)، «سفال‌های پیش‌تاریخی دروغین از جنوب ایران»، ترجمه‌ی محسن زیدی، *باستان پژوهی*، شماره ۱۱، ص ۹۵-۸۴.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقون ابن عبدالله، (۱۳۸۰)، *معجم البلدان*، ترجمه‌ی علی نقی منزوی، جلد ۱، تهران، سازمان میراث فرهنگی.

Samner, W., and Witcomb, D., 1999. Islamic settlement and chronology in Fars: an archaeological perspective, Iranica Antiqua 34: 309-324.

Stien, Aurel., 1938. an archaeology journey in western Iran, The Geographical Journal. 3: 313-342.